

مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۸/۰۲/۱۵

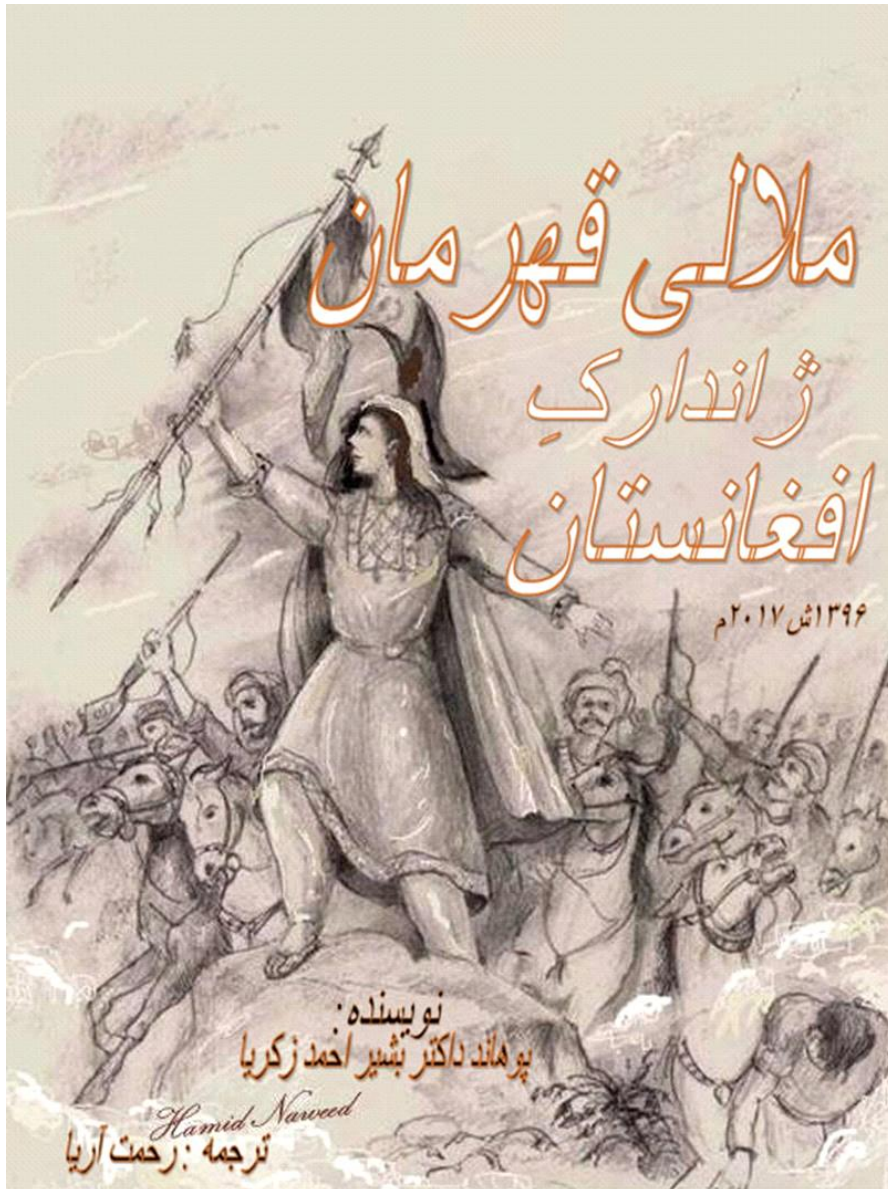


پوهاند بشیر احمد زکریا

ترجمه: رحمت آریا

ملالی قهرمان

ژان دارک افغانستان
ناول تاریخی (قسمت دوم بخش هشتم)



د پانو شمیره: له ۱ تر ۳

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

قسمت دوم

بخش هشتم :

طبق یادداشتهای سردار تاج، فرزند زکریا خان، چند روز بعد از آن در قشله های کابل غوغا و سروصدا های بلند شد که بوسیله قوماندان داوود شاه تحریک شده بود. ملکه اسبق، مادر مرحوم عبدالله جان، سه هزار سکه طلائی به قوماندان مزبور داده بود تا امیر یعقوب را خلع و بجایش داماد ملکه، سردار هاشم را به قدرت آورد. سربازان قشله که تازه از هرات آمده بودند و طی سه ماه تنخواه بدست نیاورده بودند گرسنه و قهر در برابر قوماندان شان داوود صف کشیدند. قوماندان هم در جواب عساکر، نزد امیر یعقوب خان آمده و به امیر گفت عساکر معاشات تأدیه ناشده شانرا می طلبند. امیر تنها امر تأدیه دوه ماهه معاش شانرا صادر کرد. گفته میشود که قوماندان قشله به افسران پائین رتبه و عساکر پنهانی فهمانده بود که از گرفتن معاش دو ماهه ابا و وزند و تقاضای معاشات پوره شانرا بنمایند، و اگر امیر معاشات شانرا نه پردازد پس معاشات شانرا از خزانه برتانوی نماینده برتانیه کیوناری خواهند گرفت. عساکر از گرفتن معاشات دو ماهه شان خود داری کرده مسیر شانرا دور داده و بالای سفارت انگلیس در بالا حصار هجوم بردند. سر لويس کیوناری همیشه بیاد داشت که سر الکسندر برنس چگونه طی جنگ اول افغان - انگلیس در خانه اش به قتل رسید، بنابر همین دلیل بود که تب شدید مرگ توأم با دست پاچگی در وجودش رخنه کرد. کیوناری از داخل تعمیر اقامتش به گارد امنیتی برتانوی خود امر آتش داده تا مهاجمین را به عقب برانند. در داخل حویلی چندین تن عسکر افغان کشته شدند. عساکر غیر مسلح به بارکهای خود برگشتند و بعد از برداشتن سلاح های خود دوباره آمدند، دروازه ها را شکستند و داخل محوطه سفارت شدند. عساکر سه تن پیام رسان را به قصر سلطنتی فرستادند، قصر حدود ۲۵۰ یارد از اینجا مسافه داشت. از این سه تن دو نفر کشته شد و نفر سومی خود را رساند. چنین معلوم میشود که یعقوب خان تلاش به مداخله نه کرد. چند سال بعد یکی از تاریخ نویسان انگلیس نوشت که، «تا امروز نقش او «یعقوب خان - م» در امور نا معلوم به نظر میرسد، شواهد واقعی وجود ندارد که گفته شود وی قدرتی در دست داشت مگر اینکه بگوئیم او یک فرد فاقد قدرت بود و نتوانست عساکر لجام گسیخته خود را کنترل کند، وی ترس از آن داشت که اگر کوشش کند، ممکن سربازانش با غضب وحشیانه خود بر او هم یورش خواهد برد.» بریدمن هملتن و همان هفتاد تن سربازان نیرومند امنیتی در ضمن سعی زنده ماندن شان، چندین ساعت به دفاع جان خود در برابر یورش سربازان افغان دوام دادند، تا این دم چندین تعمیر مجاور در آتش می سوختند. سرانجام، چند تن از مهاجمین با استفاده از زینه توانستند به بام منزل اساسی اقامتگاه هیئت انگلیسی بالا شوند، این همان تعمیری بود که مدافعین آن آمادگی خود را برای رویارویی و ایپسین می گرفتند. جنگ خونین دست به گریبان آغاز شد، هملتن و همراهان زنده مانده انگلیس تبار و سکرتر نمایندگی هر دو خیلی زود کشته شدند، و چند تن عساکر بدرقه و رهنمای مأموریت انگلیس به جنگ مدافعوی دوام دادند. عساکر افغان بالای عساکر هندی صدا کردند که سلاح های شانرا روی زمین بگذارند و تسلیم شوند، و برایشان گفتند اگر تسلیم شوید، آسیبی برایتان نخواهد رسید، بخاطریکه دشمنی شان تنها و تنها با انگلیس هاست. عساکر هندی که تحت قومانده یک افسر خود بودند، به این اخطار توجه نکردند و تا آخر به دفاع دوام دادند، همه مدافعین برق آسا کشته شدند. در این جنگ دوازده ساعته حدود ۶۰۰ سرباز افغان نابود شدند. گزارش رسمی تصریح کرد که «تاریخچه هیچ لشکر و هیچ کندی نمی تواند ریکارد واضح تری از شجاعت و از خود گذری این گروه کوچک «عساکر بدرقه و رهنما بما نشان دهد.» «از اینکه " بر طبق قانون برتانیه - م" عساکر هندی مستحق صلیب ویکتوریا نمی شوند، مگر حد اقل باید یکی شان مفتخر به این افتخار می شد.» بعد از اینکه مدافعین هیئت برتانوی در جریان آتش شدید تفنگ ها که از تعمیرات مجاور زیر آتش گرفته شده بودند یکایک کشته شدند، کمشنر عالی برتانیه کبیر سر کیوناری در دفترش همه اسناد موجوده دفاتر را آتش زد. متعاقباً تمام تعمیر طعمه آتش شد و هر کسیکه در داخل آن بود هلاک شد و دود سیاه غلیظ از قلب بالا حصار به بالا متصاعد شد.

همانطوریکه کلکته مشتاقانه تشنه رسیدن خبر از کابل بود، سینت پیترزبورگ هم مشتاقانه سعی میکرد تا حیثیت از دست رفته خود را در آسیای میانه متعاقب رهسپاری عاجل مأموریت جنرال ستولیتوف از افغانستان و نا امیدی شان ناشی از نتایج حاصله جنگ با ترکیه دوباره احیا کند. در عین زمان یک گروه دیگر از کاشفین نظامی روسی دست به سروی دشت قراقرم و پامیر زده بودند. آنسو دور تر در ناحیت شرقی، دگروال نیکلای پریجیوالسکی به معیت دسته بدرقه قزاقان روسی خود کوشش میکرد تا از شمال خود را به مرکز تبت، لهاسا برساند. روس ها چشمان شانرا به مناطق کاشغر دوخته بودند، این مناطق اخیراً بعد از شکست جنگ شدید یعقوب بیگ با چینایان که یکی از متحدین چینایان بود دو باره به چینایان اعاده شده بود، لشکر بزرگ چینایی که بوسیله امپراتور چینایی فرستاده شده بود مناطق از دست داده خود را دوباره بدست آورده بود. ولی در ختم سال ۱۸۷۷م، چین، روسیه و برتانیه با یک دیگر در حوزه پامیر ها با هم مقابل شدند، پامیری که افغانها آنها بنام بام دنیا می شناسند.

اولین کسیکه پیرامون تراژیدی برتانوی ها در کابل آگاه ساخته شد جنرال سر فریدریک رابرتس^۱ بود که در ویلای تابستانی در سیلمه به تفریح رفته بود. کیوناری یک جاسوس بومی را از کابل فرستاده بود، موصوف که نهایت خسته و کسل شده بود نفس زنان گزارش داد که اقامتگاه برتانیه بوسیله سه کنیک افغانان غرنی «کوهی» مورد حمله قرار گرفته و تا این دمیکه جاسوس کابل را ترک کرده، آنها به مقاومت خود ادامه میدهند. دلهره های اولی قلب جنرال رابرتس را در اندوه غرق ساخت. رابرتس به نایب السلطنه لیتن خبر داد، با شنیدن این خبر لیتن بخاطری شدیداً تکان خورد که موصوف از مأموریت کیوناری قویاً حمایت میکرد. تیلگرافهای این خبر در نیم قاره هند و افغانستان به پرواز آمدند، شام همانروز واضح شد که اقامتگاه انگلیس در کابل بعد از مقاومت یأس انگیز و نومیدانه مورد تهاجم قرار گرفته و سر تا پای آن در زبانه های آتش سوخته است.

به مجرد تصدیق خبر قتل عام در بالاحصار، جنرال رابرتس با عجله دست بکار شد و شتابانه نیروی کیفی را جمع آوری کرد، قومانده آنرا بدست گرفت و برایش امر شد که بطرف کابل مارش کند. همزمان با آن به واحد های نظامی دیگر قومانده داده شد تا کابل و کندهار را بار دیگر اشغال نمایند و این همان ساحاتی بودند که بر طبق معاهده «ننگین - م» گندمک دوباره به افغانها سپرده شده بودند. امیر یعقوب به مجرد خبر شدن از پیشرفت لشکر برتانوی به طرف پایتخت اش صدراعظم خود را شتابزده روان کرد تا در عرض راه با رابرتس روبرو شود و تقاضا نماید تا مارش خود را متوقف سازد و شخصاً امیر فرد فرد مرتکبین این جنایت هولناک را به شدید ترین مجازات محکوم خواهد کرد. جنرال از پیشنهاد مذکور تشکر کرده و به امیر نوشت، «هر آنچه که اخیراً بوقوع پیوسته فکر می کنم ملت برتانیه کبیر هرگز به هیچ چیزی قانع نخواهد شد مگر اینکه لشکر برتانوی بطرف کابل مارش کند و آنجا جناب اعلیحضرت شما را در جزا دادن به مجرمین این عمل بزدلانه و وحشتناک چنان کمک کند که سزاوار آن باشند. بنابراین حرکت و پیشرفت ما به اساس هدایت نایب السلطنه همچنان ادامه خواهد یافت تا امنیت شخصی جناب اعلیحضرت شما را تأمین و اعلیحضرت شما را در اعاده صلح و نظم در پایتخت شما کمک نمائیم.»

ادامه دارد

¹ - General Sir Frederick Roberts